

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و هشتم، دوره جدید، شماره ۳۸، پیاپی ۱۲۸، تابستان ۱۳۹۷

تحلیل گفتمان شیوه‌های گفتاری سران قریش با پیامبر(ص) در دوره مکی با تکیه بر نظریه تحلیل گفتمان ارنستو لکلونو و شتال موفه^۱ هدیه تقوی^۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۱۳

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۲۰

چکیده

بعثت رسول اکرم(ص) به ارائه گفتمان توحیدی انجامید که در اساس و بنیان با گفتمان بت پرستی رایج و هژمونی شده در جامعه عرب قبل از اسلام متفاوت بود. عدم سنخیت و همگرایی گفتمان‌های مذکور در جامعه مکی، زمینه‌های تقابل گفتمانی آنان را در ابعاد گفتاری و عملی بالا برد. مقاله پیش رو قصد دارد تقابل گفتمانی سران قریش با پیامبر(ص) را در شیوه‌های گفتاری مورد تحلیل قرار داده و به این پرسش‌ها پاسخ دهد که تقابل گفتمان توحیدی و بت پرستی در شیوه‌های گفتاری سران قریش با پیامبر(ص) چگونه بود؟ و چه تأثیری بر اشاعه و هژمونی گفتمان توحیدی گذاشت؟

تبیین پرسش‌های مذکور با استفاده از نظریه تحلیل گفتمان «ارنستو لکلونو»^۳

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2018.15290.1362

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء(س)؛ h.taghavi@alzahra.ac.ir

و شنتال موفه^۱ که گفتمان را فراتر از ابعاد زبانشناسی در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مطرح کرده‌اند، امکان‌پذیر است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که گفتمان توحیدی برای اشاعه و تثبیت معنا و گفتمان شرک برای بقاء و تداوم، به تقابل پرداختند که در نتیجه آن گفتمان توحیدی با بهره‌گیری از فضای رقابت گفتمانی و شکستن ساختار گفتمان شرک به بسترسازی مناسب جهت هژمونیک کردن گفتمان خود مبادرت ورزید.

واژه‌های کلیدی: تقابل گفتمان، شیوه‌های گفتاری، سران قریش، پیامبر(ص)، لکلوتو و موفه.

مقدمه

شناخت و معرفت به سیره نظری و عملی پیامبر(ص)، محدود به درگیری‌های سیاسی و نظامی نیست، بلکه بخش مهمی از یافته‌های تاریخی را می‌توان در لابه‌لای شیوه‌های گفتاری از قبیل؛ مذاکرات،^۲ گفتگوها، مناظرات^۳ و... دریافت. تحلیل و تبیین این متون با بهره‌گیری از روش‌های نوین تحلیل اسنادی از قبیل تحلیل گفتمان، می‌تواند زوایای مهمی را که در پس تقابل گفتمانی سران شرک با پیامبر(ص) نهفته است، نمایان سازد. بدین منظور مقاله پیش‌رو در صدد است با شناسایی گفتگوهای صورت گرفته میان سران قریش و پیامبر(ص) در دوره مکی، چگونگی تقابل گفتمانی آن‌ها را مورد تحلیل قرار دهد.

در سال‌های اخیر پژوهش‌های تاریخی متعددی با استفاده از روش کیفی تحلیل گفتمان^۴ صورت گرفته، و برخی از پژوهشگران به واکاوی تقابل گفتمانی گروه‌های رقیب پرداخته‌اند. سلطانی در کتاب «قدرت، گفتمان و زبان» (سلطانی، ۱۳۹۱) با استفاده از نظریه‌های گفتمانی، تقابل گفتمانی دو حزب سیاسی ایران (اصلاح طلب و اصول گرا) را واکاوی نموده است. حسن بشیر و طاهری در بخشی از مقاله «تحلیل گفتمان فیلم‌های تبلیغاتی نامزدهای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸)» (بشیر و طاهری،

1. C.Mouffe

2. Negotiation

3. debate or Polemic

4. discourse analysis

۱۳۹۴، ش ۱۳: ۳۶-۶۳) به تقابل گفتمانی نامزدهای انتخاباتی با بهره‌گیری از نظریه تحلیل گفتمان لکلوتو و موفه پرداخته‌اند. اثر ارزشمند دیگری که در حوزه تاریخی، تقابل گفتمان مهدویت در مغرب اسلامی را مورد تحلیل قرار داده، مقاله‌ای با عنوان «بررسی مهدویت در دولت برغواطه براساس نظریه تحلیل گفتمان لکلوتو و موفه» است که در آن با استفاده از نظریه مذکور، تقابل گفتمان مهدویت در دولت برغواطه تحلیل شده است (علی‌زاده، ۱۳۹۲، ش ۹۱: ۶۵-۸۸). «تحلیل تقابل گفتمانی اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی در دهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری» از دیگر مقالاتی است که یک امر سیاسی را با استفاده از نظریه لکلوتو و موفه تحلیل کرده است (میرزایی و خوراسگانی، ۱۳۹۴، ش ۴: ۴۵-۶۷). کتاب «خدا و انسان در قرآن» (ایزوتسو، ۱۳۸۸) از دیگر پژوهش‌های ارزشمندی است که با روش معناکاوانه تقابل معنایی توحید و شرک پس از ظهور اسلام را بررسی کرده است. همان‌طور که از عناوین آثار مذکور برمی‌آید، در حوزه اسلامی، به‌ویژه عصر نبوی پژوهشی با روش گفتمانی صورت نگرفته است. مقاله پیش‌رو تلاش دارد با تحلیل تقابل گفتمانی در شیوه‌های گفتاری سران قریش با پیامبر (ص) در دوره مکی، بر انجام پژوهش‌های تاریخی با استفاده از روش‌های نوین تأکید نماید.

نظریه لکلوتو و موفه

لکلوتو و موفه با درآمیختن نظریه ساخت‌گرایی مارکسیسم و زبان‌شناسی سوسوری، نظریه پساساخت‌گرایانه‌ای^۱ مطرح کردند که در آن کل اجتماع مانند شبکه‌ای از فرایندهای متفاوت در قالب گفتمانی^۲ قابل فهم، تولید معنا می‌کند. از دیدگاه آنان، پدیده‌ها وقتی معنادار و قابل فهم می‌شوند که در کنار عوامل دیگر در قالب گفتمانی خاص قرار گرفته و هویت مشخصی از گفتمان کسب نمایند (بورگنس و فیلیس، ۱۳۸۹: ۵۴ و ۵۵؛ سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۱). در این نظریه، نشانه‌های^۳ درون یک گفتمان در اطراف نقطه کانونی (دال مرکزی) در ارتباط با سایر نشانه‌های مرتبط با دال مرکزی به صورت یک دستگاه گفتمانی منظم شده و مفصل‌بندی^۴ را به وجود می‌آورند (Laclau and Mouffe, p, 112, 113؛ سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۱).

1. poststructuralism

2. discursive

3. sign

4. Articulation

نظریه گفتمانی آنان با اخذ دیدگاه‌های پساساخت‌گرایانه، فضای مناسبی برای جدا کردن دال (فرم)^۱ و مدلول‌ها (محتوا)^۲ فراهم آورد. همین مسئله سبب ابهام و چندگانگی معنا در فضای گفتمانی شد و رابطه‌ای سیال و قابل تغییر را در ارتباط دال (فرم) و مدلول‌ها (محتوا) به وجود آورد که در نتیجه آن هویت به طور کامل شکل نگرفت (همان، ۷۵). لکلوئو و موفه برای رفع چنین مشکلی و تثبیت معنای گفتمان از مفهوم مفصل‌بندی گفتمانی استفاده کردند (همان).

از نظر آنان تثبیت معنای گفتمان‌ها یکی از مراحل حساس و اساسی است که از طریق «طرد و برجسته‌سازی»^۳ معانی احتمالی دیگر نشانه‌ها صورت می‌گیرد. از این رو یک گفتمان نه تنها سبب تقلیل معانی احتمالی می‌شود، بلکه تلاش دارد از لغزش نشانه‌ها جلوگیری و آن‌ها را به صورت یک نظام معنایی واحد درآورد (یورگسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۷ و سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۷). این امر در عمل غیرممکن است؛ زیرا تثبیت معنای نشانه‌ها، احتمالی و مشروط است و از طریق مفصل‌بندی انجام می‌شود. بدین ترتیب، مفهوم مفصل‌بندی در نظریه گفتمانی لکلوئو و موفه اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است (Laclau and Mouffe, p, 113؛ سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۶).

در مرحله تثبیت معنای گفتمان، گفتمان رقیب در برابر گفتمان مطرح‌شده که به سمت هژمون شدن پیش می‌رود، خودنمایی کرده و به رقابت برمی‌خیزد. در این مرحله کشمکش گفتمانی^۴ در قالب دیالکتیک گفتمان نوظهور و گفتمان رقیب به وجود می‌آید. به این سبب، لکلوئو و موفه معتقدند که معنا در گفتمان صدرصد تثبیت نمی‌شود؛ زیرا احتمالات معنایی در حوزه میدان گفتمان^۵ (گفتمان‌گونگی؛ معانی احتمالی نشانه‌های طرد شده از فضای گفتمانی) همواره ثبات معنایی در گفتمان مورد نظر را تهدید می‌کند. بنابراین این گفتمان‌ها همیشه در حال رقابت برای تثبیت معنا هستند (Laclau and Mouffe, p, 111؛ سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۹-۸۰). در این دیدگاه، گفتمانی می‌تواند هژمونیک^۶ شود که در معنای

1. signifier

2. signified

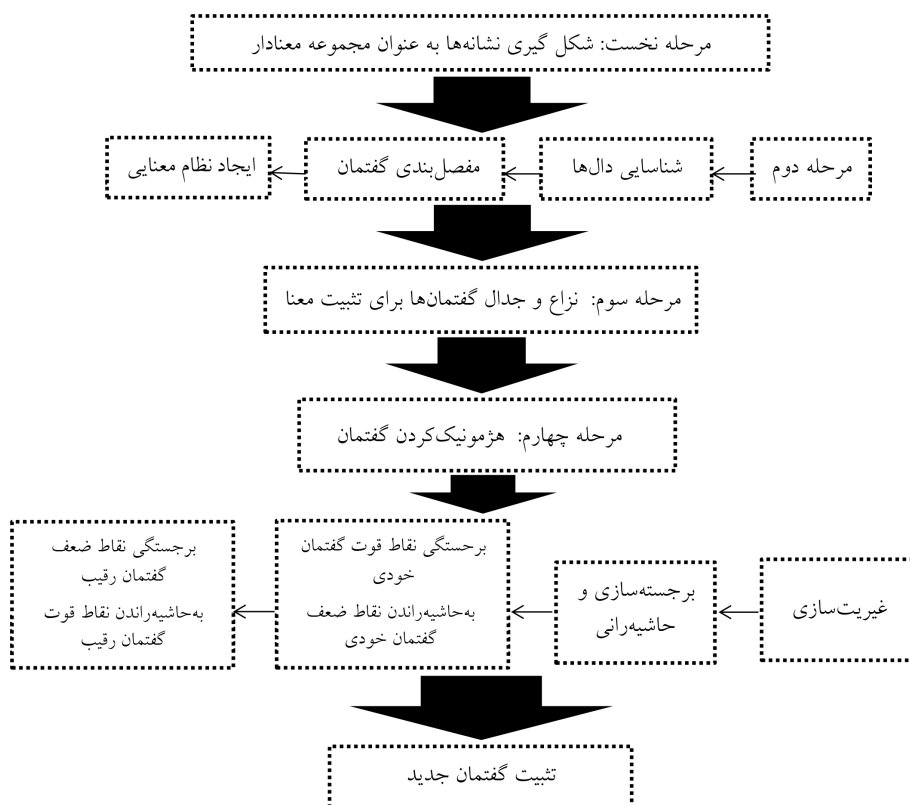
3. exclusion & inclusion

4. discursive struggle

5. the field of discursivity

6. hegemonic

آن اجماع حاصل شده و در سطح وسیعی مورد پذیرش مردم واقع گردد (Laclau, 1994, p. 3). هژمون شدن به تثبیت معنایی گفتمان کمک کرده و آن را به گفتمان عینی^۱ تبدیل می کند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۷۲-۷۳؛ سلطانی، ۱۳۸۴: ۸۳). در واقع، عینیت نتیجه نزاع های سیاسی است و مفهوم هژمونی میان عینیت و امور سیاسی قرار می گیرد؛ زیرا گذر از نزاع سیاسی به عینیت در شرایط مداخله ی هژمونیک^۲ حاصل می شود. در این حالت، شیوه های مختلف فهم گفتمانی سرکوب و یک نگرش غالب می گردد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۷۳-۷۴؛ سلطانی، ۱۳۸۴: ۸۶). بدین ترتیب می توان مدل گفتمانی آنان از ظهور تا تثبیت معنای گفتمان را در چهار مرحله در نمودار زیر ترسیم کرد.



نمودار: مدل گفتمانی لکلانو و موفه از ظهور گفتمان تا تثبیت آن

1. objective discourses
2. hegemonic intervention

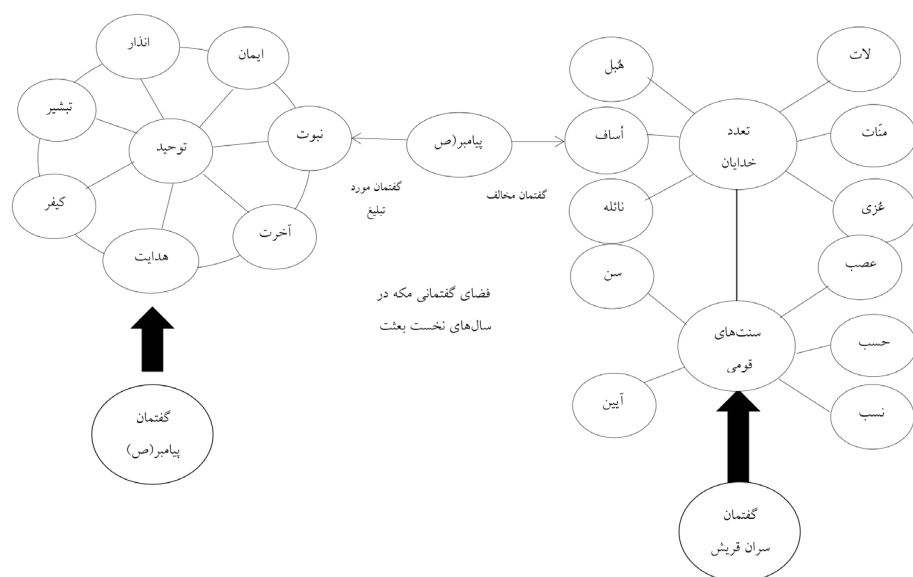
ظهور گفتمان توحیدی در مکه

ظهور اسلام با ارائه گفتمان توحیدی در فضای چندگانه پرستی و باور به خدایانی چون «لات»، «منّات»، «عزی»، «هبل» و... که مردم آنان را شفیعان خود تصور می‌کردند (ابن کلیبی، ۱۳۶۴: ۳۱، ۱۱۸، ۱۲۳؛ یعقوبی، بی‌تا، ۱/ ۳۳۲) به وقوع پیوست. این گفتمان با شعار «اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (تغابن/ ۱۳) بر وحدانیت خداوند تأکید و با دعوت مردم به «قولوا لا إله إلا الله تفلحوا» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۱/ ۱۱۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۳/ ۴۱؛ مقریزی، ۱۴: ۶/ ۲۹۷) پیروی از آن را عامل رستگاری و هدایت انسان می‌دانست. شعارهای تبلیغاتی مذکور که در آستانه ظهور اسلام توسط پیامبر(ص) بیان گردید، ویژگی دوسویه داشت: از یک سو، وحدانیت خداوند را اساس و مبنای گفتمان خود قرار داد و از سویی دیگر، با نفی خدایان بر تفاوت ماهوی گفتمان توحید با گفتمان موجود در جامعه تأکید نمود.

گفتمان توحید به تدریج آموزه‌های دیگری را به دستگاه گفتمانی خود افزود و با تبلیغ آن‌ها در جامعه، تلاش نمود اذهان مردم را جلب کند. این آموزه‌ها را که در سال‌های نخست بعثت در قالب آیات و توسط پیامبر(ص) مطرح شد می‌توان دال‌هایی دانست که به نقطه کانونی گفتمان توحید یعنی یکتاپرستی افزوده شدند. دال‌های «آخرت گرایی»، «قیامت، ۱؛ یس ۷۸-۸۰» «انذار و تبشیر» (مدثر، ۳۶؛ فصلت، ۴)، «حقانیت رسالت پیامبر(ص)» (فاطر، ۲۴)، «ایمان» (مدثر، ۳۱؛ قلم، ۳۹)، «هدایت و رستگاری» (البلد، ۱۰) مهم‌ترین دال‌هایی بودند که مضامین، محتوا، اهداف و نظام معنایی گفتمان توحید را مشخص نمودند.

اشاعه گفتمان توحیدی از همان ابتدا با واکنش سران قریش، که می‌توان آنان را مدافعان گفتمان چندگانه پرستی دانست، روبه‌رو شد؛ زیرا آنان نه تنها سنخیتی میان باورها، افکار و اندیشه‌های خود با آموزه‌های توحیدی نمی‌دیدند، بلکه اشاعه گفتمان توحیدی را به منزله طرد گفتمان خودی، که کارکردی معیشتی و اقتصادی نیز برای آنان داشت، دانستند. به این سبب تلاش نمودند از طریق مذاکره با ابوطالب به عنوان شیخ بنی‌هاشم چنین به ظهور گفتمان توحیدی اعتراض نمایند: «فقالوا: یا أبا طالب، إن ابن أخیک قد سبّ آلہتنا، و عاب دیننا، و سفّ أعلامنا، و ضلّل آبائنا...» (ابن هشام، بی‌تا: ۱/ ۲۶۴). در این سخنان دستگاه گفتمانی چندگانه پرستی با نقطه کانونی الهه (خدایان) — که دربردارنده خدایان متعدد عرب است — و سنت‌های قومی با دال‌های «آیین»، «نسب»، «حسب» (عوتبی

صحاری، ۱۴۲۷: ۳-۷؛ ابن سلام، ۱۴۱۰: ۷۵) مشخص شده است. علاوه بر آن‌ها دال دیگری که در ارتباط با نقطه کانونی سنت‌های قومی سران قریش در مذاکرات بعدی بر نادیده گرفتن آن توسط پیامبر (ص) معترض بودند، «فرقت جماعته» (ابن هشام، بی‌تا، ۱/ ۲۹۳) یا به عبارتی «عصیت و همبستگی» بود. وجود این دال در کنار اندیشه «مادی‌گرایی»^۱ موجود در جامعه عرب (مقدسی، بی‌تا، ۲/ ۳۲) دستگاه گفتمانی آنان را که در نمودار زیر ترسیم شده است، شکل داد. بنابراین تفاوت بنیادین و اساسی گفتمان‌های توحید و چندگانه‌پرستی در مکه، نه تنها امکان همگرایی آن‌ها را در یک محیط جغرافیایی فراهم نکرد، بلکه تقابل و کشمکش گفتمانی آنان را اجتناب‌ناپذیر نمود. یکی از نمودهای این چالش گفتمانی را می‌توان در شیوه‌های گفتاری سران قریش و پیامبر (ص)، که در مقاله پیش‌رو به آن پرداخته می‌شود، مشاهده نمود.



مفصل‌بندی گفتمان‌های شرک و توحید در شیوه گفتاری سران قریش با پیامبر (ص)

همان‌طور که در مفصل‌بندی گفتمان‌های مشخص است، گفتمان توحیدی با دال‌های «توحید، معاد و نبوت» نظام معنایی با هویت دینی تولید کرد که برای تداوم و ایجاد ثبات

۱. این دال علاوه بر ذهنیت و نظام فکری مادی‌گرایی مردم ناظر بر کارکرد معیشتی و مادی بتان نیز هست.

معنایی ناچار به تقابل با گفتمان هژمونیک شده چندگانه‌پرستی شد که با وجود دال‌های «حَسَب»، «نَسَب» و «عَصَب» در ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه نفوذ یافته بود و هویت قومی - قبیله‌ای داشت. در چنین فضایی، گفتمان چندگانه‌پرستی برای بقا و گفتمان توحیدی برای اشاعه به نزاع و جدال گفتمانی پرداختند. یکی از شیوه‌های گفتاری که جدال گفتمانی آنان را در امری مشترک به وضوح نمایان ساخته مناظرات میان سران قریش و پیامبر(ص) بود.

جدال گفتمان سران قریش با پیامبر(ص) در متن مناظرات

مناظره از جمله شیوه‌های گفتاری است که با جدال، تقابل، چانه‌زنی و مخاصمه لفظی در امری همراه است (ابن منظور، بی تا: ۵/ ۲۱۲-۲۱۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۷/ ۵۳۸-۵۴۵). با توجه به این که مقاله پیش رو بر واکاوی چالش گفتاری سران قریش با پیامبر(ص) تأکید دارد، مناظرات آنان نمونه مناسبی است که امکان شناسایی فضای تقابل گفتمانی را در سال‌های نخست بعثت پیامبر(ص) در مکه فراهم می‌آورد.

مهم‌ترین مناظراتی که در سال‌های نخست بعثت میان سران قریش - که در بُهت ناشی از ظهور گفتمان توحیدی به سر می‌بردند- با پیامبر(ص) به وقوع پیوست، مناظره رسول اکرم(ص) با «ابن زبعر»، «امیه بن خلف»، و «ولید بن مغیره» و... بود. جهت تحلیل تقابل گفتمانی آنان ابتدا متن‌های مناظرات به طور جداگانه مطرح و سپس مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

متن مناظره عبدالله بن زبعر با پیامبر(ص) (یعقوبی، بی تا: ۱/ ۲۶۵؛ طبری، ۱۳۷۸: ۳/ ۶۳)^۱ در این مناظره ابن زبعر با هدف زیر سؤال بردن مبانی اسلامی تلاش می‌کرد با طرح سؤالاتی پیامبر(ص) را در پاسخ مستأصل کند. پیامبر(ص) نیز با ارائه دلایل و شواهد به او پاسخ دادند. متن این مناظره به شرح زیر است:

«فقال عبدالله بن الزبّعی: أما والله لو وجدته لخصمته، فسلوا محمدا: أكل ما يعبد من دون الله في جهنم مع عبده؟ فنحن نعبد الملائكة، و اليهود تعبد عذیرا، و النصارى

۱. ابن زبعر از شرای جاهلی بود که تا فتح مکه اسلام نیاورد. در جریان فتح به نجران گریخت و سپس به مکه بازگشت و مسلمان شد.

تعبد عیسی بن مریم (علیهما السلام)، فعجب الولید، و من كان معه فی المجلس من قول عبدالله بن الزبیری، و رأوا أنه قد احتجّ و خاصم. فذكر ذلك لرسول الله صلى الله عليه و سلم من قول ابن الزبیری، فقال رسول الله صلى الله عليه و سلم (إنّ) كلّ من أحبّ أن يعبد من دون الله فهو مع عبده، إنهم إنما يعبدون الشیاطین، و من أمرتهم بعبادته. فأنزل الله تعالی علیه فی ذلك (ابن هشام، بی تا، ۳۵۹/۱) كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ﴿۱۰۱﴾ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ ﴿۱۰۲﴾ (انبیاء / ۱۰۱ و ۱۰۲)».

متن فوق دیالکتیک گفتمان بت پرستان و پیامبر (ص) را در فضایی چالشی که با نزاع و جدال در مورد دال «توحید» صورت گرفته، نشان می دهد. در این مناظره، طرفین تلاش کرده اند با ارائه شواهد و دلایل، رقیب را تضعیف نمایند. ابن زبیر با استفاده از واژه های دینی و ایجاد انسجام معنایی میان باورهای مشرکان و ادیان آسمانی مسیحی و یهودی، اسلام را رقیبی برای آن ها قرار داده است. وی در این گفتگو میان واژه های پرستش غیر خدا (یعبد من دون الله) و دوزخ با واژه های «ملائکه»، «یهودیت»، «مسیحیت»، «عزیز» و «عیسی (ع)» ارتباط معنایی برقرار، و خطر اسلام را نه تنها برای مشرکان بلکه برای ادیان دیگر نیز گوشزد کرده است. از طرفی دیگر، وی تلاش نموده همگرایی میان دین شرک آمیز مورد پرستش جامعه با ادیان آسمانی یهودی و مسیحی برقرار کند.

در طرف مقابل پیامبر (ص) با درک چنین هدفی با استناد به آیات قرآن برای اقناع مخاطب به رفع اتهام وارده به انبیاء پرداخته و با ایجاد ارتباط معنایی میان واژه های «من أحبّ»، «یعبد من دون الله»، «یعبدون الشیاطین»، «أمرتهم بعبادته»، حساب پیامبران (ص) - که مروج توحید بودند - را از پیروان گمراه آنان جدا نموده است. همچنین ایشان برای اقناع مخاطب و رفع اتهام، با استناد به آیاتی از سوره انبیاء، با ایجاد ارتباط معنایی واژه های؛ «سَبَقَتْ»، «الْحُسْنَى»، «مُبْعَدُونَ»، «اشْتَهَتْ» و «خَالِدُونَ»، بر حقانیت رسالت انبیاء و جاودانگی آنان در نعمات الهی تأکید کرده است.

مناظره امیه بن خلف بن پیامبر (ص) در مورد زنده شدن مردگان: امیه بن خلف از دیگر مخالفان پیامبر (ص) و منکران قیامت با نشان دادن استخوان های پوسیده، ادعای رسول

اکرم(ص) را درباره زنده شدن مردگان زیر سؤال برده است. گفتگوی صورت گرفته میان او و پیامبر(ص) بدین شرح است:

«و مشی أبی بن خلف إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم بعظم بال قد ارفت فقال: يا محمد، أنت تزعم أن الله يبعث هذا بعد ما أرمّ، ثم قتّه في يده، ثم نفخه في الريح نحو رسول الله صلى الله عليه وسلم، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: نعم، أنا أقول ذلك، يبعثه الله و إياك بعد ما تكونان هكذا، ثم يدخلك الله النار. (ابن هشام، بی تا: ۸/ ۳۶۱ - ۳۶۲؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۳۷).

فأنزل الله تعالى فيه: وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ: مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ، قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ، الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا، فَإِذَا أُنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ (يس / ۷۸ - ۸۰)».

در این مناظره دال مورد مناقشه «آخرت گرایی» است. امیه بن خلف با استفاده از واژه‌های «بعظم»، «یبعث»، «الريح» سعی در رد آن با استناد به شواهد ظاهری داشت. در طرف مقابل نیز پیامبر(ص) با استناد به مبانی و حیانی درصدد اقناع مخالف برآمده و با کنار هم قرار دادن واژه‌های «یبعثه الله» و «النار» نه تنها از اندیشه آخرت گرایی و احیاء مردگان دفاع کرده، بلکه بر کيفر و مجازات گناهکاران در قیامت نیز تأکید نموده است. از طرفی ایشان با استناد به آیات قرآن، ارتباط معنی داری بین «أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ» یعنی خلقت اولیه با «احیاء دوباره انسان» برقرار کرده است. وی همچنین با ارائه شواهد طبیعی همچون خلقت آسمان‌ها و زمین و ایجاد آتش زنه از درخت سبز بر توانمندی خداوند در احیاء دوباره انسان تأکید کرده است.

مناظره سران قریش با پیامبر(ص): علاوه بر مناظرات یادشده برخی از سران قریش از قبیل «اسودبن مطلب»، «ولیدبن مغیره»، «امیه بن خلف» و «عاص بن وائل» در گفتگوی به ظاهر پیشنهادی از پیامبر(ص) خواستند که با پرستش خدایان همدیگر به اختلافات پایان دهند. این گفتگو به سبب شیوه جدلی آن در زمره مناظرات قرار گرفته است؛ زیرا سران قریش درصدد بودند با بهره‌مندی از این حربه، اصل و اساس توحید را زیر سؤال ببرند که با پاسخ پیامبر(ص) و استناد ایشان به آیات الهی مواجه شدند. متن این مناظره به این شرح است:

«و اعترض رسول الله صلى الله عليه و سلم، و هو يطوف بالكعبة - فيما بلغني - الأسود بن المطلب بن أسد بن عبد العزى، و الوليد بن المغيرة، و أمية بن خلف، و العاص بن وائل السهمي، و كانوا ذوى أسنان فى قومهم، فقالوا: يا محمد، هلم فلنعبد ما تعبد، و تعبد ما نعبد، فنشترك نحن و أنت فى الأمر، فان كان الذى تعبد خيرا مما نعبد، كنّا قد أخذنا بحظنا منه، و إن كان ما نعبد خيرا مما تعبد، كنت قد أخذت بحظك منه. فأنزل الله تعالى فيهم: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ. وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ، وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ. وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ. لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ» (كافرون / ۱- ۶، ابن هشام، بی تا: ۱ / ۳۶۲)»

دال مورد مناقشه این مناظره «توحید و شرک» است. سران قریش در پیشنهاد خود با استفاده از واژه‌های «نعبد»، «تعبد»، «فنشترک»، «خیرا» «حظّ» نوعی موازنه و هم‌عرضی میان الله و خدایان خود برقرار و با محاسبات مادی پیشنهاد بهره‌مندی از منافع آن‌ها - به زعم خود- دادند. این اقدام سران قریش نه تنها دفاع از خدایانشان را محقق می‌ساخت، بلکه «الله» به عنوان یگانه خدای مورد ادعای پیامبر(ص) را نیز در سطح بتان تنزل می‌داد. در طرف مقابل پیامبر(ص) با استناد به آیات «سوره کافرون» منطق هم‌عرضی خدایان را رد و با خطاب قرار دادن سران قریش با عنوان «کافرون» مرز جدایی آنان از مسلمانان را مشخص نمود. سپس با درک و شناخت اهداف مشرکان از این طرح، دستگاه گفتمانی ایجاد کرده که الله را از هرگونه هم‌عرضی با بتان و خدایان مبرا می‌کرد. تکرار مکرر حرف «لا» - در این سوره که بار معنایی مهمی دارد - در کنار واژه‌های «أَعْبُدُ»، «عَابِدُونَ»، «عَابِدٌ»، هرگونه وجه اشتراکی میان خدایان مشرکان و الله را بی‌معنا و با استفاده از ضمیر «کُم» و واژه «دین» بر جدایی و عدم سنخیت خدایان و الله تأکید کرده است. در واقع در این سوره، خط فاصل بین پیامبر(ص) با مشرکان و الله با بتان مشخص گردیده است. بنابراین مناقشه موجود در سه متن یادشده در حول اختلافات سران قریش با پیامبر(ص) در مورد دال‌های «توحید» و «آخرت‌گرایی» صورت گرفت که براساس روش گفتمانی لکلائو و موفه در جدول زیر نشان داده می‌شود.

شناسایی نشانه‌های معنی‌دار در مناظرات و نقاط کانونی

نقاط کانونی	نشانه‌های معنادار در گفتار پیامبر(ص)	نشانه‌های معنادار در گفتار مشرکان
توحید و شرک	یَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ، یَعْبُدُونَ الشَّیَاطِیْنَ، سَبَقَتْ، الْخُسْفَى، مُبْعَدُونَ، اَسْتَهْت، خَالِدُونَ	یَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ، دُوْخ، مَلَائِکَه، یَهُود، نَصَارَى
آخرت‌گرایی	یَبْعَثُ اللَّهُ، النَّارَ، اَنْشَأْهَا اَوَّلَ مَرَّةٍ	بِعَظْم، یَبْعَث، الرِّیْح
توحید	اَعْظَمُ، عَابِدُونَ، عَابِدٌ	نَعْبُدُ، تَعْبُد، فَنَشْرُک، خَیْرًا، حَظٌّ

مجموعه نشانه‌های معنادار در حول نقاط کانونی

در متن مناظرات سران قریش با پیامبر(ص)

نقاط کانونی یا به عبارتی دال مرکزی که مناظرات بر محور آن‌ها شکل گرفته «توحید و شرک» است. در اطراف دال‌های مرکزی، دال‌های شناوری^۱ قرار دارند که در ارتباط با دال مرکزی معنا و مفهوم پیدا کرده‌اند. این دال‌ها در گفتمان مورد استفاده سران قریش «فناپذیری انسان»، «پرستش ملائکه»، «محاسبه مادی از دین با واژه «حظ» به معنای بهره‌مندی از خدایان، در متن مناظرات در ارتباط با شرک معنادار شده‌اند. در گفتمان مورد استفاده پیامبر(ص) دستگاه گفتمانی متفاوتی که در آن دال‌های «آخرت‌گرایی»، «کیفر و جزای اخروی»، «خالقیت خداوند»، «حقانیت انبیاء»، «پرستش»، «عبادت» و «دین» در اطراف دال مرکزی توحید مطرح و نظام معنایی جدیدی خلق کرده که در ارتباط با توحید معنا و مفهوم پیدا کرده است. نزاع و جدال گفتمانی طرفین به مناظرات ختم نشد، بلکه در اغلب شیوه‌های گفتاری سران قریش با رسول اکرم(ص) تداوم یافت.

تقابل گفتمانی چندگانه پرستی و توحید برای بقاء و تثبیت معنا

گفتمان‌ها با استفاده از توان معنایی خود بر سر خلق معنا به رقابت می‌پردازند(سلطانی، ۱۳۹۱: ۱۵۶). این مرحله که می‌توان آن را مرحله سوم و چهارم نظریه تحلیل گفتمان لکلوتو و موفه دانست، جدال گفتمان‌ها برای بقاء، تثبیت معنا و هژمونیک کردن آن است. آن‌ها جهت دست‌یابی به این هدف، به غیریت‌سازی^۲ (روابط ستیزآمیز) که به صورت «برجسته‌سازی» و «حاشیه‌رانی» گفتمان‌ها نمایان می‌شود، می‌پردازند. منازعان گفتمانی از

1. floating signifier

2. antagonistic relations

این شیوه برای استمرار ثبات و قدرت گفتمان، ایجاد مشروعیت، مقبولیت و تولید اجماع در جامعه استفاده و به نزاع دال‌ها دامن می‌زنند(همان).

گفتمان توحید که با بعثت رسول اکرم(ص) و دعوت مردم به یکتاپرستی آغاز شده بود، در نهاد و سرشت خود طرد گفتمان چندگانه‌پرستی و تکثرگرایی را به همراه داشت. وجود بت‌های متعدد و متنوع در میان مردم که به گفته ازرقی (۱۴۱۱: ۱۲۰-۱۲۱) حدود ۳۶۰ بت بود، باور عمیق مردم به تکثر خدایان، که کارکردی معیشتی نیز برای آنان داشت، را نشان می‌دهد. استفاده اقتصادی از خدایان سبب شد که میان سران قریش و دیگر قبایل، برای پرستش خدایان همدیگر بده و بستان‌هایی صورت گیرد. به روایت بغدادی(ابن حبیب بغدادی، بی‌تا، ۳۱۱) سران قریش برای این که خدایانشان مورد پرستش قبایل دیگر قرار گیرد، به پرستش و تکریم خدایان غیرقریشی پرداختند. این اقدام می‌توانست زائران کعبه را افزایش داده و منافع اقتصادی بیشتری عاید آنان کند. در چنین شرایطی وقتی پیامبر(ص) به مردم می‌گفت: «بگویند «لا اله الا الله» تا رستگار و پیروز گردید،(بیهقی، ۱۴۰۵: ۲/ ۱۸۶) نه تنها دال توحید را به‌عنوان اساس گفتمان توحیدی مطرح می‌کرد، بلکه طرد تکثر خدایان و تقلیل آن به یک خدای واحد را نیز مورد تأکید قرار می‌داد. پیامد ندای توحیدی ایشان منافع و عایدات مکتسبه قریش از طریق زیارت کعبه را به خطر می‌انداخت. به این سبب گفتمان شرک که با رقیبی نوظهور مواجه شده بود، برای جلوگیری از شکل‌گیری نظام معنایی گفتمان توحیدی و جلوگیری از تأثیرگذاری آن بر اذهان سوژه‌ها به اتهام‌زنی علیه پیامبر(ص) اقدام کرد. نسبت‌هایی چون دروغگو، ساحر، کاهن، شاعر و... که حتی سران قریش پیامبر(ص) را از آن‌ها مبرا می‌دانستند(ابن هشام، بی‌تا: ۱/ ۲۷۰)، حربه‌ای برای بقاء گفتمان خودی، حفظ منافع ناشی از آن و جلوگیری از تثبیت معنایی گفتمان رقیب بود.

گفتمان توحیدی نه تنها با تهدید و برجسب‌زنی‌های سران قریش واپس نرفت، بلکه با غیریت‌سازی گفتمان شرک، سعی در برجسته کردن نقاط ضعف آن داشت. این امر در سخنان پیامبر(ص) که بعد از نزول سوره مدثر در جمع سران و بزرگان قبایل قریش ایراد کردند، نمود یافت. ایشان ضمن دعوت سران قریش به اسلام چنین گفت: «ادعوکم الی عبادة الله وحده و ترک عبادة الاصنام التي لا تنفع و لا تضر و لا تخلق و لا ترزق و لا تحیی و لا تمیت»(یعقوبی، بی‌تا: ۲/ ۲۴). در این سخنان گفتمان توحیدی از یک طرف بر

مدعای خود مبنی بر وحدانیت خداوند تأکید و از طرف دیگر مهم‌ترین نقطه ضعف گفتمان شرک، خنثی بودن بتان (ناتوانی در سود و زیان رساندن به مردم) را برجسته کرده است. در واقع گفتمان توحید با ساختارشکنی دال مرکزی گفتمان رقیب (چندگانه پرستی) سعی در ایجاد زمینه و بستر مناسب برای تولید نظام معنایی توحیدی و تأثیرگذاری بر اذهان سوژه‌ها با درگیر کردن ادراک عقلانی آنان داشت؛ زیرا اعتقاد به خدایانی که هیچ سود و زبانی در زندگی بشریت نداشتند، امری خلاف منطق و عقل بشری بود.

مبارزه گفتمان توحید با شرک محدود به دال توحید نشد و به تدریج با افزودن دال‌های دیگر به سمت شکل‌گیری مفصل‌بندی گفتمانی پیش رفت. دال «آخرت گرایی و معاد» یکی از مهم‌ترین دال‌هایی بود که با اضافه شدن به گفتمان توحید دال «مادی گرایی و فناپذیری انسان» گفتمان رقیب (شرک) را، که منافع سران قریش را تضمین می‌کرد، زیر سؤال برد. پیامبر^(ص) در تداوم تبلیغ رسالت خود در سخنانی به سران قریش که سعی در توقف رسالت ایشان داشتند، چنین گفت: «وَأَنى لَا أَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَنفَعَةً، وَ لَا مِنَ الْآخِرَةِ نَصِيبًا إِلَّا أَن تَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱/۱۲۰؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۵/۱۷۶). در این سخنان علاوه بر طرح دال «آخرت گرایی» یکی از نقاط قوت گفتمان توحیدی یعنی «منفعت دنیا و آخرت» برجسته نشان داده شده است. گفتمان توحید با این اقدام در مقابل شرک، که محدود به امور مادی بود، منفعت و سودرسانی توحید به انسان را امری همیشگی و جاودانه و فراتر از محاسبات مادی و دنیوی دانست. اهمیت این دال در دستگاه گفتمانی توحید و تأثیرگذاری آن بر اذهان سوژه‌ها به حدی بود که در مواضع، موقعیت‌ها و آیات قرآن مکرر تکرار شد. پیامبر^(ص) مضامین سخنان قبلی را در قالب جملاتی دیگر چنین تکرار کرد: «و إِنى قَدْ جِئْتُكُمْ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ قَدْ أَمَرَنِى اللَّهُ أَن أَدْعُوكُمُ إِلَيْهِ» (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۴/۳).

در طرف مقابل باور و عقیده به آخرت برای بت پرستان به سهولت قابل پذیرش نبود و با استناد به شواهد ظاهری همچون؛ خاک شدن جسم انسان پس از مرگ، دال آخرت گرایی را به چالش کشاندند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱/۱۳۷). در مقابل گفتمان توحید با بیان این آیات: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَن نَّجْمَعَ عِظَامَهُ؟ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُ» (مدثر ۳/ و ۴) توانمندی خداوند در خلقت دوباره انسان حتی جزئی‌ترین عضو بدن او یعنی سرانگشتان را با قاطعیت تأیید کرد.

از آنجایی که دال توحید با معاد و اعتقاد به رسالت پیامبر (ص) گره خورده بود، به عنوان دال ساختارشکن، نظام گفتمان شرک را با مشکل مواجه ساخت. سران قریش برای ممانعت از چنین امری که امتیازهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آنان را با خطر مواجه کرده بود، به برجسته کردن نقاط قوت گفتمان خود و نقاط ضعف گفتمان رقیب، اقدام کردند و در شکواییه‌ای به ابوطالب چنین گفتند: «الذی خالف دیننا و فرّق جماعتنا» (طبری، ۱۳۸۷: ۳۲۷/۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱/۱۵۸؛ مقدسی، بی تا: ۴/۱۴۸) کسی که با آیین ما مخالفت کرده و جماعت ما را (عصیت) را برهم زده است. در این سخنان یکی از دال‌های مهم گفتمان شرک یعنی عصیت، که عامل مهم همبستگی قبیله‌ای در جامعه بود، برجسته شده است. علاوه بر آن، هجمه گفتمان توحید به نیاکان گمراه — که در ساختار قبیله‌ای عرب عامل پیوندهای قبایل بود — به صورت نقطه ضعف گفتمان توحید برجسته نشان داده شده است. آنان اعتراض خود را به پیامبر (ص) چنین بیان کردند: «تکفیرک آباءنا» و «اضل آباءنا» (طبری، ۱۳۸۷: ۳۲۷/۲؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ۲۵) و خواستار حفظ حرمت پدران و نیاکانشان شدند. رسول اکرم (ص) نه تنها درخواست‌های آنان را نپذیرفت، بلکه بر حقانیت رسالت خود و ابلاغ آن به مردم تأکید نمود. ایشان در مقابل سران قریش چنین گفتند: «بلی إنی رسول الله و نبیه، بعثنی لا بلغ رسالته و أدعوک إلی الله بالحق فو الله إنه للحق» (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۷/۳). این سخنان خط بطلانی بر کوشش‌های سران قریش جهت توقف رسالت کشید.

دفاع سران قریش از دال‌های «نسب» و «عصب» نه تنها در برخوردهای آنان با پیامبر (ص) بروز یافت، بلکه از آن‌ها به عنوان ابزار تبلیغاتی علیه اسلام استفاده کردند. آنان جهت تحذیر افراد قبایل دیگر در سخنانی چنین می گفتند: «إنا قد خشینا أن یلقاک هذا الرجل فیصیبک بعبض حدیثه، فإنما حدیثه کالسحر، فاحذره أن یدخل علیک و علی قومک ما أدخل علینا و علی قومنا، فإنه یفرق بین المرء و ابنه، و بین المرء و زوجته، و بین المرء و أبیه...» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۲/۷۵۹؛ سیرت رسول الله، ۱۳۷۷: ۱/۳۶۹؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۴/۳۴۶). سران قریش در این سخنان با غیریت‌سازی گفتمان توحید، مهم‌ترین نقطه ضعف آن — از دیدگاه سران قریش — را تلاش برای برهم زدن همبستگی‌های قومی و قبیله‌ای عنوان کردند. دال همبستگی (عصیت) در نظام معنایی قبیله‌ای عرب، به دال

نسب (خون) نیز معنا می‌داد؛ زیرا عصیت قبیله‌ای در نتیجه پیوندهای نسبی قبایل شکل گرفته بود. سران قریش با چنین حربه‌ای درصدد جلوگیری از تثبیت معنا و هژمون شدن گفتمان توحید برآمدند؛ زیرا در صورت تحقق چنین امری و شکستن ساختار گفتمان شرک، سران قریش موقعیت، منزلت و جایگاه اجتماعی خود را از دست می‌دادند.

طرد و حاشیه‌رانی در تقابل گفتمانی سران قریش با پیامبر(ص)

پس از آگاهی سران قریش بر محتوای گفتمان توحیدی، آنان تلاش کردند به شیوه‌های گفتاری و عملی آن را طرد و به حاشیه برانندند. مبارزه گفتاری آنان در قالب، تمسخر، استهزاء و تهدید جلوه گر شد. آنان در سال‌های نخست بعثت هر وقت رسول اکرم(ص) را می‌دیدند به شیوه‌ای تمسخرآمیز می‌گفتند: «پسر عبدالمطلب از آسمان سخن می‌گوید» (یعقوبی، بی‌تا: ۲/۲۴۰؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۲/۴۱۳).

تلاش‌های مستمر پیامبر(ص) در تبلیغ توحید و عمومیت یافتن آن، موجب نگرانی و واکنش سران قریش شد؛ زیرا اشاعه توحید می‌توانست کنترل اوضاع را از دست آنان خارج کند. به این سبب با استهزاء و آزار زبانی سعی می‌کردند از تأثیرگذاری آن بر اذهان سوژه‌ها(مردم) جلوگیری نمایند. بدین منظور، مردم را از گوش دادن به قرآن – که مهمترین عامل جذب مردم به پیامبر(ص) بود – برحذر داشتند: «لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ» (فصلت / ۲۶) (ابن هشام، بی‌تا: ۱/۳۱۳).

سیاست استهزاء و آزار به صورت فردی نیز علیه گفتمان توحید اعمال می‌شد. ابوجهل از دشمنان و مخالفان اسلام با لحنی استهزاءآمیز در سخنانی به قریش چنین گفت: «یا معشر قریش، یزعم محمد أنما جنود الله الذین یعذبونکم فی النار و یحبسونکم فیها تسعة عشر، و أنتم أكثر الناس عددا، و کثرة، أ فیعجز کلّ مائة رجل منکم عن رجل منهم»^۲ (ابن هشام، بی‌تا: ۱/۳۱۳). وی با این سخنان درصدد طرد دال‌های آخرت‌گرایی، پاداش و جزا در قیامت در گفتمان توحیدی برآمد. گفتمان رقیب نیز در برابر این سخنان واکنش نشان داده

۱. گوش فرا ندهید بدین قرآن و یاوه گوید در آن شاید چیره شوید.

۲. ای گروه قریش محمد پندارد که لشکریان خدا که شما را در دوزخ عذاب و زندانی کنند نوزده نفرند در صورتی که نیرو و عده شما بیش از آنها است، آیا هر صد تن شما ناتوان است از برابری با یک تن از آنان.

و چنین گفت: «وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً، وَ مَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا.....» (مدثر / ۳۱) در این آیه ضمن نسبت دادن کفر به مخالفان با لحنی تهدیدآمیز از سخت گرفتن و آزمایش بر کافران سخن رانده شده است.

لحن استهزاء همراه با طرد سران قریش در گفتگوهای آنان با صحابه پیامبر (ص) نیز بازتاب یافت. عاص بن وائل از دیگر سران قریش ضمن خودداری از پرداخت بدهی اش به خباب بن ارت با تمسخر به دال بهشت و دوزخ در گفتمان توحیدی چنین گفت: «فَقَالَ لَهُ يَا خَبَّابُ أَلَيْسَ يَزْعُمُ مُحَمَّدٌ صَاحِبُكُمْ هَذَا الَّذِي أَنْتَ عَلَى دِينِهِ أَنْ فِي الْجَنَّةِ مَا ابْتَغَى أَهْلُهَا مِنْ ذَهَبٍ، أَوْ فِضَّةٍ، أَوْ ثِيَابٍ، أَوْ خَدَمٍ! قَالَ خَبَّابٌ: بَلَى. قَالَ: فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ يَا خَبَّابُ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَى تِلْكَ الدَّارِ فَأَقْضِيكَ هُنَا لِكَ حَقِّكَ، فَوَاللَّهِ لَا تَكُونُ أَنْتَ وَصَاحِبُكَ يَا خَبَّابُ آثَرَ عِنْدَ اللَّهِ مِنِّي، وَ لَا أَعْظَمَ حَقًّا فِي ذَلِكَ.»^۱ (ابن هشام، بی تا: ۳۵۷/۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۴: ۱۲۱/۲ و ۱۲۲؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۲۲۱/۲). این سخنان از یک طرف سعی در حاشیه رانی دال های گفتمان توحیدی داشته و از طرف دیگر دال نسب گرایی گفتمان شرک را برجسته نشان داده است. به ویژه در جملات پایانی که عاص بر برتری خود بر خباب تأکید کرده است.

اهمیت حفظ و ماندگاری گفتمان شرک برای سران قریش به حدی بود که برای حفاظت از آن، پیامبر (ص) را تهدید به قتل کردند و به صورت علنی از ابوطالب خواستند با پذیرش فرزندخواندگی عماره بن ولید به جای پیامبر (ص)، به آنان اجازه دهد رسول اکرم (ص) را به قتل برسانند (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۴۷/۳؛ ابن سید الناس، ۱۴۱۴: ۱۱۸/۱). این اقدامات نه تنها با واکنش و دفاع گفتمان توحیدی همراه بود، بلکه به افزوده شدن دال های دیگر به دستگاه گفتمانی توحید انجامید. از جمله این دال ها، دال «صبر و بردباری» بود. خداوند با نزول آیه «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» (حجر / ۹۵). ضمن دلجویی از پیامبر (ص) ایشان را به صبر پیشه کردن در برابر آزار مشرکان فراخواند (طبری، ۱۳۸۷: ۳۴۳/۲).

۱. عاص گفت: مگر این محمد که تو پیرو دین او هستی نمی گوید بهشت جایی است که هر کس هر چه بخواهد از طلا و نقره و لباس و خدمتکار و غیره به او می دهند؟ خباب گفت: چرا، عاص گفت: پس به من مهلت ده تا چون به بهشت رفتم من در آنجا طلب تو را پردازم، چون تو و محمد پیش خدا بهتر و محبوب تر از من نیستند.

سران قریش وقتی استفاده از شیوه‌های گفتاری را ناکارآمد یافتند، به بهره‌گیری از شیوه‌های عملی و فیزیکی روی آوردند. این شیوه با آزار و اذیت پیامبر(ص) و ریختن شکبه و سرگین شتر بر میان‌شانه‌های ایشان شروع (یعقوبی، ۲۴۹/۲) و با شکنجه و حتی قتل پیروان بی‌پناه ایشان ادامه یافت. اقدام سران قریش بر گرسنگی دادن، بر روی ریگ‌های داغ نگه‌داشتن (ابن هشام، بی‌تا: ۱/۱۹۶)، داغ کردن (ابن سعد: ۳/۱۲۲) و حتی قتل یاسر و سمیه (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۳/۶۲۸) نمونه‌های از برخوردهای فیزیکی آنان در جهت طرد گفتمان توحیدی بود. در طرف مقابل نیز پیامبر(ص) با ایجاد انگیزه و بالا بردن روحیه مسلمانان، ضمن فراخواندن آنان به صبر، تحمل این مصائب را دارای اجر اخروی دانسته و به آنان وعده بهشت داد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۴/۱۵۸۹؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۹/۱۰۷).

در واقع تقابل گفتمانی به صورت تقابل عصیت با ایمان و عقیده جلوه گر شد. پیامبر(ص) در مقابل هر عملی که قریش برای طرد گفتمان توحیدی انجام می‌داد، سدی از ایمان و عقیده ایجاد کرد که در صورت ثبات پیروان با هیچ ابزاری نفوذناپذیر نبود. براساس این گفتمان هرکسی که عذاب بیشتر متحمل می‌شد، اجر و پاداش بیشتری کسب می‌کرد. این شیوه دفاعی، مبارزه پیروان توحید را هدفمند و به آن جلوه‌ای اخروی بخشید. آخرین حربه‌ای عملی سران قریش که با اقدامی هماهنگ و دسته‌جمعی برای مقابله و توقف گفتمان توحیدی صورت گرفت، تحریم اقتصادی و اجتماعی بنی‌هاشم بود (یعقوبی، بی‌تا: ۲/۳۱؛ مقدسی، بی‌تا: ج ۴/۱۵۳؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۱/۴۳). هدف قریش از این اقدام، متوقف کردن حمایت بنی‌هاشم از پیامبر(ص) و زمینه‌چینی برای قتل ایشان بود (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱/۲۲۱)، اما مقاومت بنی‌هاشم و طولانی‌شدن حصر اقتصادی نه تنها گفتمان توحید را طرد نکرد، بلکه با ایجاد مظلومیت برای آنان، سبب اختلاف درونی سران قریش در مورد توقف یا ادامه حصر اقتصادی شد. اختلاف نظر آنان در این زمینه به حدی شدید بود که کسانی مانند: «زهیر بن ابی امیه»، «مطعم بن عدی»، «أبی‌البحتری بن هشام»، «زمعه بن الأسود بن المطلب» ضمن مخالفت با ادامه تحریم، سلاح بر دست گرفته و آماده تقابل با موافقان تحریم شدند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱/۲۳۶؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۱/۴۴). تمامی این اقدامات ناشی از واهمه و ترس قریش از غلبه گفتمان توحیدی و طرد گفتمان شرک و به عبارتی ازدست‌رفتن تمامی منافع آنان بود.

در طرف مقابل نیز دستگاه گفتمانی توحید نه تنها متوقف نشد، بلکه با افزوده شدن دال‌های متعدد دامنه مفهومی و فکری آن گسترده شد. دال «کسب رضای خداوند» و «برخورداری از رحمت او» و «توکل»،^۱ علاوه بر دال‌های «صبر و بردباری» به تقویت روحیه، ثبات عقیده و ترغیب مسلمانان به مقاومت در برابر مخالفان انجامید. خداوند به کسانی که در برابر شکنجه و آزار مشرکان مقاومت می‌کردند، چنین وعده داد: «...أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ* وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ... (انعام/ ۵۳ و ۵۴؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۵۶). این آیات در شرایطی که مسلمانان تحت فشار جسمی و روحی سران قریش برای دست برداشتن از ایمان بودند، نازل شد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۵۹؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۱۰۷/۹).

بدین ترتیب تلاش و کوشش سران قریش برای طرد و حاشیه‌رانی گفتمان توحید، هرچند که روند اشاعه این گفتمان را با کندی مواجه ساخت، اما نتوانست آن را طرد کند. این گفتمان به تدریج با دفاع در مقابل هجمه و برخوردهای سخت و گاهی خشن گفتمان رقیب سعی در هژمونیک کردن خود داشت.

تلاش گفتمان توحیدی برای هژمون شدن

گفتمان شرک با وجود استفاده از شیوه‌های گفتاری و عملی برای طرد گفتمان توحیدی، دچار ساختارشکنی از ناحیه گفتمان رقیب گردید و به تدریج با افول نشانه‌ها، دال‌های شناور و حتی دال مرکزی و کانونی مواجه شد؛ زیرا در فاصله زمانی کوتاه ابهت آن شکسته و هر روز بر دامنه گرایش مردم به توحید افزوده می‌شد. این مهم نه تنها در سطوح متوسط و پایین جامعه، بلکه از ناحیه برخی از بزرگان، اشراف و حتی مخالفان قبلی گفتمان توحیدی صورت می‌گرفت. شخصیت‌هایی مانند عثمان بن عفان (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۰۳۷/۳؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۳/ ۴۸۰)، حمزه بن عبدالمطلب (ابن هشام، بی تا: ۱/ ۲۹۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱/ ۱۵۸)، عبدالرحمن بن عوف (ابن هشام، بی تا: ۱/ ۲۵۰-۲۵۱) و... از جمله افراد صاحب نفوذ قبایل خود بودند. ورود این افراد به دایره اسلام زنگ خطر جدی برای افول گفتمان شرک بود و زمینه شکستن ساختار آن را فراهم نمود.

۱. الذین صبروا و علی ربهم یتوکلون (نحل/ ۴۲ و عنکبوت/ ۵۹)

در طرف مقابل نیز گفتمان توحیدی جهد و کوشش خود را برای هژمون شدن به کار گرفت. این اقدام در گسترش دامنه تبلیغاتی پیامبر(ص) در مکه و خارج از مرزهای آن نمود یافت. مهاجرت مسلمانان به حبشه (مقدسی، بی تا: ۱۴۹/۴؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۴۱۳/۲)، مسافرت پیامبر(ص) به طائف و سرزمین‌های اطراف مکه (یعقوبی، بی تا: ۳۶/۲)، تبلیغ دین در میان قبایل و میهمانان مکه (ابن هشام، بی تا: ۳۸۲/۱؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۳۵۷/۴)، و... از جمله اقدامات موحدان برای هژمون کردن گفتمان توحیدی بود. هرچند برخی از این اقدامات با موفقیت همراه نبود، اما صدای اسلام را در اقصی نقاط جزیره العرب پخش نمود. زمینه‌های هژمون کردن گفتمان توحید در دیدار پیامبر(ص) با یثربیان فراهم شد، زیرا عقد پیمان‌نامه‌های عقبه اول و دوم (ابن هشام، بی تا، ۴۵۲/۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۷۱/۱) برای نخستین بار موجودیتی سیاسی - دینی برای گفتمان توحیدی به وجود آورد. بیعت حرب یثربیان با پیامبر(ص) در عقبه دوم، اسلام را از بُعد تبلیغاتی و صرفاً عقیدتی وارد فضایی سیاسی و نظامی نمود و منجر به ایجاد هویت دشمن برای مخالفان و هویت دینی و ایمانی برای همراهان و موافقان شد؛ زیرا بیعت نظامی و جنگ، دو جبهه دوست و دشمن را ایجاد کرد که هر کدام هویت مربوط به خود داشتند. بدین ترتیب، می‌توان گفت تلاش‌های پیامبر(ص) برای هژمون کردن گفتمان توحید هرچند که در مکه تحقق نیافت، اما بسترهای لازم را برای آن در مدینه فراهم آورد.

نتیجه‌گیری

تقابل گفتمانی که پس از ظهور اسلام در مکه میان موحدان و مشرکان به وقوع پیوست هر چند که تا سیزده سال فضای گفتمانی مکه را با چالش مواجه ساخت، اما در پایان نتایج مطلوبی برای گفتمان توحیدی به همراه داشت. یکی از مهم‌ترین نتایج آن، درهم‌ریختن ثبات معنایی گفتمان شرک به‌رغم تلاش‌های سران قریش برای بقاء و ماندگاری آن بود؛ زیرا گفتمان توحید در تقابل با گفتمان شرک دال‌های شناور آن را نشانه نگرفت، بلکه از همان ابتدا به سراغ نقطه کانونی (شرک) رفت و ثبات معنایی آن را با ارائه دلایل عقلی و منطقی همچون خنثی بودن بتان در هم ریخت. این مسئله هرچند که در سال‌های نخست در مقابل استفاده گفتمان رقیب از قدرت سیاسی و اجتماعی خیلی بارز نشد، اما زمینه‌های تغییر را فراهم و هژمونی گفتمان شرک را با تزلزل جدی مواجه ساخت.

گفتمان توحیدی در نبرد گفتمانی با شرک نه تنها عقب‌نشینی نکرد، بلکه به تناسب سیاست‌های سران قریش برای تقابل با آن، مدلول‌هایی به نقطه‌کانونی گفتمان خود الصاق و نظام معنایی تولید کرد که استقامت و مقاومت مسلمانان را در برابر کوشش‌های سران قریش جهت به‌حاشیه‌راندن گفتمان توحیدی بالا برد. این مدلول‌ها که با صبر، تحمل و وعده بهشت شروع شد، در حادثه شعب «مدیریت در بحران» نیز به آن افزوده گردید. وجود چنین دال‌هایی از یک سو، دال آخرت‌گرایی را تقویت و از سوی دیگر امکان ابقاء، ماندگاری و پیش‌برد گفتمان توحید را عملی نمود.

اقدام دیگر به گفته لکلانو اسطوره‌سازی و وجه استعاری گفتمان است که گفتمان توحیدی به‌خوبی از آن استفاده نمود. گفتمان توحیدی با استفاده از مشکلات موجود در جامعه، به‌ویژه نابرابری اجتماعی و اقتصادی با بیان دال «عدالت و قسط» - که از اهداف ارسال انبیاء عنوان شده است - آینده‌ای روشن را برای پیروانش ترسیم و فضایی آرمانی را که با پیروی از دین، دنیا و آخرت آنان نیز تأمین می‌شد، بیان نمود. اطمینان به گفته‌های پیامبر(ص) که با مبانی وحیانی همراه بود، به‌تدریج به تعداد پیروان ایشان افزود.

قدرت‌گیری گفتمان توحید هرچند که در مکه خیلی ملموس نبود، اما با حمایت یثربیان و برون‌رفت فضای گفتمان توحید از مکه، نه تنها نظام معنایی گفتمان رقیب را به حاشیه راند، بلکه به تناسب افزایش قدرت گفتمان توحیدی، زمینه مناسب برای هژمونیک کردن آن نیز فراهم شد. این مهم در مدینه که با قدرت سیاسی و حمایت مردمی همراه شد، به تحقق پیوست.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر (۱۴۰۹). *اسد الغابه و معرفة الصحابه*. بیروت: دارالفکر.
- ابن اسحاق قاضی ابرقوه، رفیع‌الدین (۱۳۷۷). *سیرت رسول الله*. تهران: انتشارات خوارزمی.
- ابن حبیب بغدادی (بی‌تا). *المحبر*. بیروت: دارالافاق الجدیده.
- ابن حجر عسقلانی (۱۴۱۵). *الاصابه فی معرفه الصحابه*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن خلدون (۱۴۰۸). *تاریخ ابن خلدون*. بیروت: دارالفکر.

۳۰ / تحلیل گفتمان شیوه‌های گفتاری سران قریش با پیامبر^(ص) در دوره مکی با تکیه بر نظریه تحلیل ...

- ابن سعد (۱۴۱۰). **طبقات الکبری**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن سلام (۱۴۱۰). **النسب**. بیروت: دارالفکر.
- ابن سید الناس (۱۴۱۴). **عیون الاثر**. بیروت: دارالقلم.
- ابن عبدالبر (۱۴۱۲). **الاستیعاب فی معرفه الاصحاب**. بیروت: دارالجلیل.
- ابن کثیر، (۱۴۰۷)، **البدایه و النهایه**، دارالفکر، بیروت.
- ابن کلبی، (۱۳۶۴)، **الاصنام**، افست، نشر نو، تهران.
- ابن منظور، (بی تا)، **لسان العرب**، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ابن هشام، (بی تا)، **السیره النبویه**، دارالمعرفه، بیروت.
- ارزقی، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۶)، **اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار**، دارالاندلس، بیروت.
- ایزوتسو، توشیهیگو، (۱۳۸۸)، **خدا و انسان در قرآن**، ترجمه: محمد آرام، شرکت سهامی انتشار، تهران.
- بشیر، حسن و طاهری، سید حمید، (۱۳۹۴)، «**تحلیل گفتمان فیلم‌های تبلیغاتی نامزدهای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران، (۱۳۸۸)**»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۳.
- بلاذری، احمد بن یحیی جابر، (۱۴۱۷)، **انساب الاشراف**، دارالفکر، بیروت.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین، (۱۴۰۵)، **دلائل النبوه**، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- خوراسگانی، علی ربانی و میرزایی، محمد، (۱۳۹۴)، «**تحلیل تقابل گفتمانی اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری**»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۲۶، شماره ۴.
- سلطانی، سید علی اصغر، (۱۳۸۴)، **قدرت، گفتمان و زبان، سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران**، نشر نی، تهران.
- صحراری، سلمه بن مسلم عوتبی، (۱۴۲۷)، **الانساب**، مطبعه الالوان الحدیثه، عمان.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷)، **تاریخ الطبری**، دارالتراث، بیروت.
- علیزاده، زینب، (۱۳۹۲)، «**بررسی مهدویت در دولت برعواطه براساس نظریه تحلیل گفتمان لکلوتو و موفه**»، پژوهشنامه تاریخ و فرهنگ. پاییز و زمستان. شماره ۹۱.

- مقدسی، مطهر بن طاهر، (بی تا)، **البدء والتاریخ**، مکتبه الثقافه الدینیّه.
- مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، (۱۴۲۰)، **امتاع الاسماع**، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- یورگنسن، ماریان و لوئیز، فیلیس، (۱۳۸۹)، **نظریه و روش در تحلیل گفتمان**، ترجمه هادی جلیلی، نشر نی، تهران.
- یعقوبی، احمد بن ابی واضح، (بی تا)، **تاریخ الیعقوبی**، دارصادر، بیروت.

Archived documents

- 'Alīzādih Z. *Barissū Mahdavīyat dar D'awlati Barghawāteh, bar Asāsi Nazarūh Tahtlī Guftimāni Laclu'ō wa Mōffī*. Pazhūhishnāmih wa Tārīkh Farhang: Fall & Winter, No.91: 2013.
- 'Arzaqī M'. *Akhbārī Makkīh wa mā Dīā fthā min al-Āthār*. Beirut: Dār al-'Andulus; 1996.
- Balādhurī AYDj. *'Ansābu al-'Ashraf*. Beirut: Dār al-Fikr; 1997.
- Bashīr H, Tāhīrī H. *Tahtlī Guftimān Fīlmhayi Tablighātī Namzdhāyi Dahumīn Duriyi Intikhābātī Rīyāsāt Djumhūrī Iran (2009)*. Faslnāmiyi Pazhūhishhāyi Rāhburdī Sīāsāt: Vol.4, No.13; 2015.
- Biyhaqī AAH. *Dalā'ilu al-Nubuwwa*. Beirut: Dār al-Kutub al-'ilmīah; 1985.
- Ibn 'Abdu al-Bir. *al-Isṭ'āb fī Ma'rīfatih al-Ashāb*. Beirut: Dār al-Djīyl; 1992.
- Ibn 'Athīr. *Usd al-Ghābih fī Ma'rīfat al-Sahābih*. Beirut: Dār al-Fikr; 1989.
- Ibn Ḥabīb Baghdādī. *al-Muḥabbar*. Beirut: Dār al-Āfāq; (n.d).
- Ibn Ḥaḍjar 'Asḳalānī. *al-Īsābah fī Marīfatih al-Sahābah*. Beirut: Dār al-Kutub al-'ilmīah; 1995.
- Ibn Hishām. *al-Sīrat al-Nabawīyyah*. Beirut: Dār al-Ma'rifa; (n.d).
- Ibn Īshāq Ḳaḍī Abarḳū R. *Sīrat al-Rasul Allāh*. Tehran: Khārazmī Publication; 1998
- Ibn Kalbī. *al-Aṣnām*. Tehran: Nū Publication; 1985.
- Ibn Kathīr. *al-Bidāyah wa al-Nahāyah*. Beirut: Dār al-Fikr; 1987.
- Ibn Khaldūn. *Tārīkh Ibn Khaldūn*. Beirut: Dār al-Fikr; 1988.
- Ibn Manzūr. *Lisān al-'Arab*. Beirut: Dār al-Kutub al-'ilmīah; (n.d).
- Ibn Sa'd. *Ṭabaqāt al-Kubrā*. Beirut: Dār al-Kutub al-'ilmīah; 1990.
- Ibn Salām. *al-Nasab*. Beirut: Dār al-Fikr; 1990
- Ibn Siyyid al-Nāās. *'Uyūnu al-Athar*. Beirut: Dār al-Ḳalam; 1994.
- İzütsü T. *Khudā wa Insān dar Ḳur'an*. Translated by: Muḥammad Ārām. Tehran: Publication Held Company; 2009.
- Khurāsānī A, Mīrzāi M. *Tahtlī Taqabuli Gofimāni 'Usulgarāi wa Islaḥṭalabi dar Dahumīn Duriyi Intikhābātī Rīyāsāt Djumhūrī*. Djāmi'ishināsī Kārburdī: Vol.26, No.4; 2015.
- Laclau E, Mouffe C. *Hegemony and Socialist Strategy towards a Radical Democratic Politics*. Landon, New York: verso; 1985.
- _____. *The Making of Political Identities*. Landon: Verso; 1994.

- Maḳdisī MT. *al-Buda' wa al-Tārīkh*. Maktabahu al-Thaḳāfahu al-Dīnīyah; (n.d).
- Maḳrīzī TA. 'Amtā'u al-Āsmā'. Beirut: Dār al-Kutub al-'ilmīah; 2000.
- Şahārī SM'. *al-'Ansāb*. 'Umān: al-Alwānu al-Ḥadīthah; 2007.
- Sultānī AA. Ḳudrat, Guftimān wa Zabān, *Sāzu Kārḥāyi Djaryāni Ḳudrat dar Djumhūrī Īslāmī Iran*. Tehran: Niy Publication; 2005.
- Ṭabarī MDj. *Tārīkh al-Ṭabarī*. Beirut: Dār al-Turāth; 2008.
- Yurginsin M, Fīlīps L. *Nazarīh wa Rawīsh Taḥlīli Guftimān*. Translated by: Hādī Djālīlī. Tehran: Niy Publication; 2010.
- Yaḳūbī AAW. *Tārīkh al-Yaḳūbī*. Beirut: Dār al-Sādīr; (n.d).